

برگهای از تاریخ جنبش کارگری ایران (۳)

یوسف افتخاری (تولد ۱۲۸۱ خ. / ۱۹۰۵ م. - فوت؟)

افشین شمس قهفرخی

یوسف افتخاری در شهر اردبیل در یک خانواده پر جمعیت (۱۰ نفره) متولد شد. به همین دلیل تا پایان دوران رضا شاه با نام یوسف اردبیلی شناخته شده است. دو برادر دیگر وی رحیم و عزیز تحت تاثیر مبارزات کارگران قفقاز و نفوذ حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه گرایشات سوسیالیستی داشتند. عزیز برادر بزرگ تر که از مؤسسين حزب سوسیالیست در اردبیل بود (مرتبط با اجتماعيون عاميون قفقاز) بیشترین تاثیر را بر وی داشت.

یوسف در دوران نوجوانی به دلیل فعالیت به همراه برادرانش به دستور فرمانده نظامی روس در اردبیل زندانی شد. اما پس از مدتی به علت کمی سن آزاد گردید.

مقارن انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ م. / ۱۲۹۷ خ. روسیه به قفقاز رفت و در مدارس "اتحاد ایرانیان" و "فرقه" مشغول تحصیل شد. یوسف در سال ۱۹۲۳ م. / ۱۳۰۱ خ. وارد دانشگاه "کوتو" شد. وی پس از گذراندن دوره مقدماتی، در دوران تکمیلی به مدت ۲ ماه در یکی از کارخانه های تعمیر واگن در مسکو مشغول کار شد و دوران تحصیلات سندیکایی و اصول سازماندهی کارگری را زیر استادان "پروفینترن" * گذراند. پس از پایان دوران تحصیل به خواست پروفینترن برای سازماندهی کارگری و کمک به اداره امور سیاسی تاجیکستان به این جمهوری اعزام شد.

با شروع اولین دوران سرکوب رضاشاهی علیه فعالین کارگری و چپ (۱۳۰۶ خ.) از سوی پروفینترن به ایران اعزام گردید (لازم به ذکر است این سفر بدون گرفتن هیچ هزینه یا کمکی از سوی پروفینترن و با هزینه شخصی خود افتخاری به ایران صورت پذیرفت).

یوسف در این سفر از باکو به آستارا سپس به رشت و نهایتاً به تهران وارد شد. او به همراه "عطا الله آرش" (کارگر مکانیک، فعال کارگری و عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران) به سازماندهی اتحادیه های محصلین تهران پرداخت. این اتحادیه موفق به متشکل کردن محصلین و دانشجویان مدرسه عالی طب - مدرسه عالی حقوق و مدرسه عالی کشاورزی شدند. همچنین این اتحادیه چند اعتصاب موفقیت آمیز را نیز رهبری و سازماندهی کرد.

با توجه به نیاز سازمان های کارگری در منطقه جنوب، یوسف در اواسط سال ۱۳۰۶ خ. / ۱۹۲۷ م. به سمت خوزستان حرکت کرد. او موفق شد به عنوان کارگر سوهان کار در پالایشگاه نفت آبادان مشغول به کار گردد.

یوسف در آبادان به همراه "شعبان کاوه"، "حسنعلی ثابتی" و "وفایی" (کارگرانی که قبلاً با شیخ خزعل مبارزه کرده بودند) دست به تشکیل یک اتحادیه کارگری مخفی زد. آنها پس از مدتی این تشکیلات را به آقاجاری نیز گسترش دادند. اولین اقدام این اتحادیه

برای فعالیت علنی برپایی یک "باشگاه ورزشی" برای ایرانیان آبادان بود(در آن زمان جمعیت آبادان را ایرانیان ، انگلیسها و هندی ها تشکیل می دادند و سطح زندگی اکثر ایرانیان بسیار اسفبار بود). به موازات این باشگاه کلاس های آموزش مخفی سواد آموزی-آموزش ایجاد سندیکا و اتحادیه - شناخت اتحادیه های کارگری دیگر نقاط جهان و جنبش کارگری بر پا شدیکی از مدرسین این کلاس ها "میر ایوب شکبیا" از فعالان کارگری تهران ، فارغ التحصیل کوتو و عضو حکا بود.

تشکیلات این اتحادیه مخفی و نیمه علنی طی چند ماه به سرعت گسترش یافت زیرا پایگاه و بستر مناسبی در بین کارگران و خانواده هایشان داشت.

بر اثر یک حادثه پیش بینی نشده یوسف به همراه رحیم همداد (از همزمانش) در ۱۳ اردیبهشت ۱۳۰۸ خ. دستگیر شد. او از درون زندان فرمان آغاز یک اعتصاب عمومی را که قرار بود بعد ها شروع شود را صادر کرد. این اولین اعتصاب در شرکت نفت بود که در پشتیبانی از آن صد ها کارگر دست از کار کشیدند. این اعتصاب چنان قدرتمند و از همه مهمتر غیر منظره بود که کارفرمایان انگلیسی و دولت مرکزی را در بهت فرو برده مجبور به عکس العمل جدی کرد.

دولت ایران کهنه قزاق مورد اطمینان یعنی سرلشگر احمد امیر احمدی را به همراه واحد های پیاده ارتش به منظور سرکوب کارگران به جنوب گسیل داشت. از طرف دیگر کارفرمایان انگلیسی هم وارد عمل شدند و علاوه بر دستگیری بیش از ۳۰۰ نفر از کارگران به کمک شهربانی آبادان ، رزمنان "سایکلن" را به سوی خرمشهر حرکت دادند.

اعتصاب علاوه بر آبادان، خرمشهر و آقاجاری را فرا گرفت و پس از مدتی به مسجد سلیمان هم کشیده شد.

در گزارش ۶ مه ۱۹۲۹ م. {۱۶ اردیبهشت ۱۳۰۸} کارفرمایان انگلیسی آمده: «شیفت ساعت ۳ بعد ظهر کارگران ایرانی بر سر کار حاضر نشد. شیفت شب کارگران ایرانی به خدمت خود ادامه داده و راضی هستند... هنوز اوضاع وخیم است ولی امید واری زیادی داریم که دولت می تواند با نیروی که در آبادان مستقر کرده و نیروهایی که به عنوان نیروی تقویتی از اهواز اعزام شده است کنترل اوضاع را حفظ کند.»

کارگران اعتصابی خواستار ۵۰٪ اضافه دستمزد - ۸ ساعت کار در روز - جلوگیری از اخراج بی دلیل کارگران - جلوگیری از آتش زدن منازل مردم - حذف لیست سیاه نام کارگران بودند. گزارش ۸ مه ۱۹۲۹ روزنامه تایمز از ۲۹ نفر به عنوان رهبران هسته های کارگری اعتصاب نام می برد. از این اعتصاب در سطح بین المللی نیز حمایت هایی به عمل آمد: روزنامه جبل المتین در کلکته هند- روزنامه های مصر و کنگره سندیکای جهانی (پروفینترن).

کارگران علاوه بر خواست های صنفی خواستار عدم تمدید قرار داد شرکت نفت انگلستان با دولت ایران و اخراج "سرجان کدمن" نماینده اعزامی انگلستان در این رابطه شدند.

نتیجه اعتصاب بالا رفتن ۲۵٪ حقوق کارگران ، از میان برداشته شدن لیست سیاه اسامی کارگران، گرفتن قول از شرکت مبنی بر ساختن منزل برای کارگران متاهل و

به کار مشغول شدن کلیه کارگران بی کار در آبادان بود. همچنین سر جان کدمن مجبور شد مذاکرات خود با دولت ایران را نیمه تمام گذاشته به انگلستان مراجعت کند. یوسف و رحیم همداد را تحت الحفظ به زندان قصر تهران اعزام کردند. این دو مبارز کارگری تا اواخر دوران رضا شاه در این زندان به سر بردند (۱۳۰۸ تا ۱۳۲۰ خ.). یوسف پیش از واقعه شهریور ۱۳۲۰ به بندر عباس تبعید شد و با سقوط رضا شاه در اثر حمله منافقین آزاد شد.

فعالیت های کارگری وی از اوایل سال ۱۳۲۱ خ. / ۱۹۴۳ م. مجدداً آغاز شد در این زمان به دلیل سقوط دیکتاتور و ایجاد فضای باز سیاسی احزاب و سازمان های سیاسی فراوانی تاسیس و مشغول فعالیت شدند که همه ی آنها عملاً در راستای فضا و بازی های سیاسی دولت های اشغالگر در ایران قرار داشتند.

یوسف، رحیم همداد و عده ای دیگر معتقد بودند که تشکل صنفی سیاسی کارگران باید مستقل از احزاب و دولت باشد و ایجاد آن در چنین شرایطی ضروری است.

به همین منظور «اتحادیه کارگران و برزگران ایران» را بنیان نهادند. در اولین قدم عملی یوسف جهت سازماندهی کارگران به مازندران مسافرت کرد. اتحادیه مزبور در تهران، مازندران و تبریز تشکیلات و دفاتر خود را برپا و مبارزه را آغاز نمود. ارگان مطبوعاتی این اتحادیه "گیتی" نام داشت. در مدت کوتاهی اتحادیه کارگران و برزگران در بندر شاهی (قائم شهر)، ساری، معدن زغال سنگ زیر آب، پل سفید، فیروز کوه، تبریز و تهران موفق به ایجاد تشکل های کارگری گردید. اما در مقابل این اتحادیه مستقل رقیبی قدرتمند قرار داشت که هدفش رشد بادکنکی و خدمت به منافع سرمایه داری دولتی شوروی و سرکوب هر جریان موازی کارگری و چپ بود: حزب توده ایران

این حزب به اشاره استالین و کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی به منظور ایجاد یک جبهه ضد فاشیستی (در اولین مرحله) و تحکیم پایه های ایدئولوژیک و تشکیلاتی سرمایه داری دولتی شوروی در ایران (در مرحله بعدی) به وجود آمده بود. حزب توده در مدت کوتاهی سازمان های خود را در امور زنان، کارگران، دهقانان و دانش آموزان به وجود آورد. شاخه کارگری این حزب تحت عنوان "شورای متحده کارگران و زحمتکشان ایران" تحت ریاست "رضا روستا" تاسیس شد. این تشکیلات از اتحاد "کانون کارگران راه آهن" (به رهبری رضا ابراهیم زاده) و ۳ تشکل کارگری دیگر در ۱۱ اردیبهشت ۱۳۲۳ خ. به وجود آمد.

حزب توده و شورای متحده در حمایت از سیاست های شوروی (تحت لوای مبارزه با فاشیسم هیتلری) به مبارزه با اتحادیه کارگران و برزگران و یوسف بر آمدند. افتخاری بر خلاف حزب توده معتقد بود که در شرایط جنگ هم کارگران حق دارند برای به دست آوردن حقوق خود اعتصاب کرده دست از کار بکشند. و در این راستا به سازماندهی چند اعتصاب پرداخت. اعتصاب کارگران کارخانه های "پشمینه" و "کبریت سازی" تبریز در ۳ مهر ۱۳۲۲ خ. یک نمونه از مبارزات یوسف اتحادیه بود.

حزب توده اتهام "اخلالگر" و "عامل سرمایه داران که می خواهد بین کارگران نفاق بیندازد" را به وی وارد کرد. شورای متحده و شخص رضا روستا تمام تلاش خود را

به کار بردند تا این اتحادیه و افتخاری را وادار به اتحاد و الحاق به تشکیلات خود بکنند. روز ۱۱ اردیبهشت ۱۳۲۵ خ. اعضای شورای متحده و روستا به جشن اول ماه مه در اسد آباد تهران حمله بردند و اعلام داشتند برای اتحاد با اتحادیه کارگران که جشن را بر پا کرده آمده اند. نتیجه این حمله شکست مفتضحانه ای بود و همه ی مهاجمین پس از مضروب شدن توسط کارگران ار صحنه گریختند.

یوسف و "خلیل انقلاب آذر" (وکیل دادگستری و از اعضای گروه ۵۳ نفر دوران رضا شاه و از رهبران رادیکال اتحادیه) تمام توان خود را به کار گرفتند تا اتحادیه را در تبریز برپا کرده و مبارزه کارگران آنجا را در کارخانه ها و در دوران اشغال شوروی ها ادامه دهند. اما با مقاومت سه جانبه سرمایه داران - حزب توده - شوروی ها مواجه شدند: سرمایه داران به دلیل کسب سود بیشتر و مخالفت ذاتی طبقاتی شان با جنبش رادیکال کارگری، حزب توده به عنوان یک "فرقه" که حاضر به تحمل هیچ نیروی چپ و کارگری در کنار خود نبود و شوروی ها که به محصولات کارخانه های ایرانی برای کمک به جبهه جنگ با آلمان نیاز داشتند.

با اخراج خلیل انقلاب آذر از تبریز به دست دولت، بلافاصله یوسف وارد این شهر شد اما در ۶ مهر ۱۳۲۲ دستگیر و زندانی شد. فردای آن روز یعنی ۷ مهر بیش از ۲۰۰۰ کارگر تبریزی در برابر شهربانی گرد آمدند و خواستار آزادی او شدند. اعتراض آنها به عکس العمل مامورین شهربانی، تیر اندازی و در نتیجه زخمی شدن ۲ کارگر منجر گردید. سرانجام دولت یوسف را آزاد و فوراً از شهر اخراج کرد.

یوسف در جریان برگزاری اجلاس سندیکاهای کارگری در فرانسه به عنوان مشاور هیات ایرانی شرکت کرد. اختلافات او با اعضای توده ای هیئت (ایرج اسکندری و محمد بی ریا) در این زمان کاملاً آشکار می شود. وی در این اجلاس به افشای ماهیت سیاسی و طبقاتی نمایندگان حزب توده در برابر رئیس اجلاس (لویی سایان) می پردازد.

یوسف پس از بازگشت به ایران توسط عوامل شورای متحده مورد ضرب و شتم قرار گرفته و ربوده می شود. وی را در محل دفتر حزب توده در خیابان فردوسی تهران در بدترین شرایط زندانی می کنند اما بر اثر فعالیت های کارگران و یکی از نمایندگان مجلس شورای ملی به نام سرتیپ زاده پس از یک هفته آزاد می شود.

در این مدت حزب توده به جنبش کارگری در ایران مسلط شده و اتحادیه های منتسب به خود را در مناطق صنعتی گسترش داده بود. این حزب اقدام به اشغال و تخریب کلیه دفاتر اتحادیه کارگران نمود.

در آذر ماه ۱۳۲۵ خ. ۱۹۴۶ م. جمهوری خود مختار آذربایجان سقوط کرد و ارتجاع با ایجاد جو اختناق و سرکوب به اتحادیه های کارگری مخصوصاً اتحادیه های منتسب به حزب توده حمله نمود. پیش از آن در تیر ماه همان سال در اثر درگیری های فراوان بین شورای متحده - حزب توده با شرکت نفت ایران انگلستان در خوزستان این شرکت ناچاراً مجبور شد تا اتحادیه های کارگری غیر سیاسی را در این استان به رسمیت بشناسد. یوسف با استفاده از این عامل و با توجه به اینکه جنبش کارگری در ایران در اثر شکست جنبش آذربایجان شرایط نا بسامانی داشت به خوزستان عزیمت کرد و با کمک ۱۱ نفر از کارگران و کارمندان این واحد صنعتی سندیکای کارگران شرکت

نفت را در این منطقه تشکیل داد. ویژگی این تشکل کارگری این بود که رسماً به ثبت رسیده و دارای وجهت قانونی و شکل علنی بود. این اولین اتحادیه کارگری بود که در عین قانونی بودن از دولت و احزاب مستقل بود.

در همان زمان توسط حزب دمکرات ایران (منتسب به احمد قوام السطنه) اتحادیه ای به نام "اتحادیه سندیکاهای کارگران و کشاورزان ایران" ایجاد گردید که اختصاراً "اسکی" خوانده می شد. این باصطلاح اتحادیه کارگری توسط "خسرو هدایت" اداره می شد و از لحاظ مالی از سوی حزب دمکرات قوام پشتیبانی می گردید. اسکی بارها تلاش کرد به بهانه مبارزه با شورای متحده با یوسف افتخاری و اتحادیه کارگران و برزگران متحد شود اما یوسف از این کار امتناع کرد. وی پس از ایجاد سندیکای شرکت نفت به آذربایجان عزیمت کرد تا در جهت ایجاد سندیکا های کارگری اقدامی انجام دهد. او موفق شد تا با استفاده از باقیمانده اتحادیه های کارگری دوران جمهوری آذربایجان و پیش از آن، اتحادیه کارگران را مجدداً سازماندهی کند اگر چه موازنه قدرت به نفع کارفرمایان بود و کارفرمایان به پشتیبانی دولت دستور داده بودند تا یوسف را به هیچ کدام از کارخانه ها راه ندهند. اما او با کمک کارگران به کارخانه ها راه می یافت.

از فعالیت های این رزمنده ی جنبش کارگری بعد از این مقطع هیچ اثر و سندی به دست نیامده است. آخرین خبری که از یوسف در دست است مصاحبه او با ماهنامه کهکشان است. مصاحبه ای که در شماره ۲۷ - فروردین ۱۳۷۲ خ. به چاپ رسیده است.

این مصاحبه در واقع پاسخ این فعال کارگری به اتهامات نورالدین کیانوری دبیر کل سابق حزب توده است. کیانوری در کتاب خاطرات خود اتهام قدیمی حزب توده به افتخاری یعنی تروتسکیسم و ارتباط با شرکت نفت ایران انگلیس را تکرار کرده و خاطرات او را غیر واقعی و خودستایی دانسته بود.

یوسف در این مصاحبه ضمن مروری بر خاطرات خود به اتهامات کیانوری در این مورد پاسخ می دهد.

یوسف افتخاری از رهبران مستقل جنبش کارگری و مشخصاً "سندیکایی ایران محسوب می شود که حدود ۲۰ سال در راه آرمان های طبقه کارگر مبارزه کرد. او از معدود کسانی بود که در همان ابتدا متوجه انحرافات درونی اتحاد جماهیر شوروی و تاثیرات آن بر جنبش کارگری در عرصه بین المللی شد. تکیه او بر فعالیت مستقل کارگران و مبارزه علیه فرقه گرایی حزب توده ناشی از آگاهی اش نسبت به گردش به راست کمینترن و حزب کمونیست در عرصه جهانی بود. گردش که به جنبش طبقه کارگر به عنوان دنباله و زائده خود نگاه می کرد.

حزب توده بر مبنای سنت استالینی به این فعال کارگری اتهاماتی از قبیل تروتسکیسم- راست- عامل دولت و شرکت نفت ایران و انگلیس را وارد نمود، اتهامی که هیچ گاه اثبات نگردید.

توضیحات

*پروفیتترین نام اختصاری "بین الملل سرخ سندیکاهای کارگری" است. این تشکیلات جهانی در ژوئیه ۱۹۲۱ م./تیر ۱۲۹۹ خ. به عنوان بازوی کارگری بین الملل سوم (کمیترن) تاسیس شد و در برگیرنده دو پنجم کارگران متشکل جهان بود. از ایران نیز "شورای مرکزی اتحادیه های کارگری" به نمایندگی "محمد دهگان" عضو آن بود.

منابع

- ۱- خاطرات دوران سپری شده- خاطرات و اسناد یوسف افتخاری ۱۳۲۶-۱۲۹۹ به کوشش کاوه بیات و مجید تفرشی انتشارات فردوس
- ۲- اتحادیه های کارگری و خودکامگی در ایران حبیب لاجوردی ترجمه ضیا صدقی نشر نو
- ۳- اتحادیه های کارگری و قانون کار در ایران ۱۹۴۱-۱۹۰۰ دکتر ویلم فلور ترجمه دکتر ابوالقاسم سری انتشارات توس
- ۴- ماهنامه کهکشان شماره ۲۷ فروردین ۱۳۷۲ مصاحبه عباس اسفراینی با یوسف افتخاری
- ۵- آخرین سنگر آزادی- مجموعه مقالات میر جعفر پیشه وری در روزنامه حقیقت، ارگان اتحادیه عمومی کارگران ایران ۱۳۰۱-۱۳۰۰ به کوشش رحیم رییس نیا نشر شیرازه
- ۶- اسنادی از اتحادیه های کارگری (۱۳۳۲-۱۳۲۱ ه.ش) به کوشش محمود طاهری احمدی انتشارات سازمان اسناد ملی پژوهشکده اسناد